

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر برنامه ریزی و سیاست گذاری امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پس از بررسی مستندات کنگره، با توجه به جایگاه علمی برگزارکنندگان و کارگروه مربوط به آن، سطح علمی و پژوهشی چهارمین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی را تایید کرد. این موضوع طی نامه ای به شماره ۱۳۹۵۶۸ مورخ ۱۳۹۵/۰۷/۰۳ به اطلاع شورای سیاست گذاری کنگره رسیده است.



**مجموعه مقالات
چهارمین کنگره بین المللی
علوم انسانی اسلامی**

کمیسیون تخصصی اقتصاد اسلامی

اسامی هیئت داوران

کمیسیون «اقتصاد اسلامی» رئیس کمیسیون: دکتر محمدعلی متفکرآزاد

اسامی داوران به ترتیب حروف الفبا:

- حبیب آقاجانی: استادیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- محمد مهدی برقی اسگویی: دانشیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- احمد جعفری صمیمی: استاد دانشکده اقتصاد و علوم اداری دانشگاه مازندران
- علیرضا جلیلی مرند: دکترای اقتصاد دانشگاه تبریز
- سیدرضا حسینی: استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- رضا زنج پور: دانشیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- حسن سبحانی: استاد اقتصاد دانشگاه تهران
- سکینه سجودی: استادیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- محمدرضا سلمانی بی شک: استادیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- سیدکمال صادقی: دانشیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- حسین صمصامی: استادیار دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی
- ناصر صنوبر: دانشیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- محمد مهدی عسگری: دانشیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
- سعید علیزاده: استادیار دانشکده الهیات و علوم اسلامی دانشگاه تبریز
- حسین عیوضلو: دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
- زهرا کریمی نکانلو: دانشیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- محمدعلی متفکرآزاد: استاد دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز
- سید جمال الدین محسنی زنوزی: استادیار گروه علوم اقتصادی دانشگاه ارومیه
- سید عباس موسویان: استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

| | |
|---|--|
| سرشناسه | کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی (چهارمین : ۱۳۹۶ : تهران) |
| عنوان و نام پدیدآور | International Conference on Islamic Humanities (4th : 2017 : Tehran) |
| در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی : حامیان برگزاری کنگره مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا ... (و دیگران) : | مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی نویسندگان جمعی از نویسندگان مقاله ویراستار مرتضی طباطبایی. |
| مشخصات نشر | تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۹۸ - |
| مشخصات ظاهری | ج ۱۰ : |
| شابک | دوره : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۶۸۹ : ج ۱۰ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۰۲۱ : ج ۱۰ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۱۹ : ج ۲ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۲۶ : ج ۳ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۳۳ : ج ۴ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۴۰ : ج ۵ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۵۷ : ج ۶ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۶۴ : ج ۷ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۷۱ : ج ۸ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۸۸ : ج ۹ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۹۵ : ج ۱۰ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۸۰۰ |
| وضعیت فهرست نویسی | فیبیا : |
| یادداشت | کتابنامه . |
| مندرجات | ۱. کمیسیون تخصصی تعلیم و تربیت اسلامی. - ج. ۲. کمیسیون تخصصی فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی. - ج. ۳. کمیسیون تخصصی مدیریت اسلامی. - ج. ۴. کمیسیون تخصصی علوم سیاسی اسلامی. - ج. ۵. کمیسیون تخصصی اقتصاد اسلامی. - ج. ۶. مقالات کمیسیون تخصصی تمدن نوین اسلامی. - ج. ۷. مقالات کمیسیون تخصصی روان‌شناسی اسلامی. - ج. ۸. مقالات کمیسیون تخصصی هنر و معماری اسلامی اسلامی. - ج. ۹. مقالات کمیسیون تخصصی فقه و حقوق اسلامی. - ج. ۱۰. مقالات کمیسیون تخصصی ارتباطات و جامعه‌شناسی اسلامی. - |
| موضوع | علوم انسانی(اسلام) -- کنگره‌ها |
| موضوع | Humanities (Islam) -- Congresses : |
| موضوع | علوم انسانی -- کنگره‌ها |
| موضوع | Humanities -- Congresses : |
| شناسه افزوده | مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا |
| رده بندی کنگره | BP۲۳۲ : |
| رده بندی دیویی | ۲۹۷/۴۸۵ : |
| شماره کتابشناسی ملی | ۵۹۴۰۳۹۸ : |

مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

جلد پنجم | کمیسیون تخصصی اقتصاد اسلامی

ناشر: انتشارات آفتاب توسعه (ناشر آثار مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا)

نویسندگان: جمعی از نویسندگان مقاله در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

ویراستار: مرتضی طباطبایی

طراحی جلد: سید ایمان نوری نجفی

صفحه آرای: یوسف بهرخ

نوبت و سال انتشار: نخست، بهار ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ دوره

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۶۷-۶۸-۹

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۶۷-۷۴-۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی ناشر: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان کشور دوست، کوچه نوشیروان،

پلاک ۲۶، طبقه چهارم، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا

کد پستی: ۱۳۱۶۷۳۴۴۵۸

تلفکس: ۰۹۰۵۶۰۶۶۴

www.sccsr.ac.ir

پایگاه اینترنتی:

info@sccsr.ac.ir

رایانامه:

فهرست مطالب

کمیسیون تخصصی اقتصاد اسلامی

۹

بررسی و مقایسه صکوک انتفاعی با قراردادهای تأمین مالی مشابه در اقتصاد متعارف
زانا مظفری، محمدعلی متفکرآزاد، سید مهدی موسویان، خاطره علی لو

۳۳

تبیین جوهره اندیشه شهید بهشتی در باب عدالت اجتماعی
علی مصطفوی ثانی

۵۹

ماهیت عادلانه اقتصاد «اثباتی»؛ تقریری از کارکرد علم اقتصاد
محمدجواد رضائی، مهدی موحدی بکنظر

۸۱

تبیین لزوم نگاه فرآیندی به تولید علم اقتصاد متناسب با جامعه مسلمین و تبیین
جایگاه سرمایه علمی حوزوی و دانشگاهی در آن
وحید ارشدی

۱۱۱

اقتصاد، اعتباریات و مسئله اخلاق
عبدالحمید معرفی محمدی

۱۴۵

ارائه نهاد پیشنهادی برای ساماندهی و عملیاتی کردن سیاست مالیاتی زکات در کشور
جعفر کوشکی فروشانی

۱۷۱

مبانی اقتصاد مقاومتی در سیره اخلاقی و عملی امام رضا علیه السلام

روح الله داوری، محمدجواد رضایی

۱۸۹

ارائه الگوی یک پارچه سازی نظام منابع مالی اسلامی و مالیات های متعارف در ایران (جمع آوری و مصرف منطقه ای در ماتریس سه بعدی ولی فقیه، منطقه و وظایف)

عبدالمحمد کاشیان، احمد شعبانی

۲۱۹

ترتیبات خلق پول عادلانه

سید مهدی حسینی دولت آبادی

۲۳۵

دلالت هایی از اشتراکات کشفی در مکاتب فکری علم اقتصاد

محمد مهدی مجاهدی مؤخر، محمود عیسوی

۲۵۳

بحران های سیستمی در اقتصاد سیاسی ایران و راه برون رفت از آن

عبد الحمید معرفی محمدی، محمد رضا حیدری

۲۷۳

بازسازی اندیشه دکتر رضا داوری اردکانی در زمینه برنامه ریزی توسعه

سید عقیل حسینی، نسیم قباشی

ماهیت عادلانه اقتصاد «اثباتی»؛ تقریری از کارکرد علم اقتصاد

محمدجواد رضائی

دکتری علوم اقتصادی، پژوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)، ایران، تهران

Rezaee.mj@gmail.com

مهدی موحدی بکنظر

دکتری علوم اقتصادی، پژوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)، ایران، تهران

Movahedi1@gmail.com

چکیده

تصریح تعاریف یا کارکردهای علوم، دلالت‌های مهمی در درک ما از ماهیت و روش آن علوم دارد. این مقاله در پی آن است که با ارائه تقریری از ماهیت علم اقتصاد، جایگاه ایده‌های عدالت در سیر کار علمی یک اقتصاددان را روشن کند. در این مقاله بر اساس رویکرد تحلیلی-نظری و البته با اتکا به تصریحات اقتصاددانان نوآور، تلاش می‌شود تا ماهیت علم اقتصاد بازتعریف/بازسازی شود. علم اقتصاد، علم مطالعه شیوه مواجهه با تعارض منافع است که البته این کنکاش متکی بر «دیدگاه تحلیلی‌گر یا عالم اقتصادی درباره عدالت» شکل می‌گیرد. یکی از دلالت‌های این نگرش، از بین رفتن دوگان اقتصاد اثباتی-هنجاری در علم اقتصاد است؛ چراکه نه تنها «مشاهدات عالمان» بلکه «نظریه‌پردازی» و «ارائه تبیین‌های علمی» متأثر از «شیوه مطلوب مواجهه با تعارض منافع از نظر محقق

یا تحلیلگر اقتصادی» است. در نهایت، این مقاله منتقد تلقی جاافتاده از تمایز «علم-مذهب» در ادبیات اقتصاد اسلامی است. کلیدواژگان: تعارض منافع، عدالت، فلسفه علم اقتصاد، فلسفه اقتصاد اسلامی، دوگان اثباتی-هنجاری.

۱. مسئله تحقیق

معمولاً هنگامی که بحث از ایده‌هایی چون «اقتصاد اسلامی» به میان می‌آید، نخستین مواجهه منتقدان این ایده آن است که اساساً کارکرد یا ماهیت علم اقتصاد تناسبی با امور هنجاری و ارزشی ندارد؛ حوزه دخالت امور هنجاری و ارزشی نیز تنها در عرصه سیاست‌گذاری و تعیین اهداف برای نظام اقتصادی است. از منظر این منتقدان اقتصاددان در مقام فعالیت علمی، دایرةالمعارفی از انواع روابط میان متغیرهای اقتصادی چون نرخ ارز، تورم، نرخ بهره، تولید ناخالص داخلی، بهره‌وری نیروی کار و ضریب جینی را به تصویر می‌کشد. پس از تدوین این دایرةالمعارف، سیاست‌گذار اقتصادی یا سیاست‌مدار است که با تعیین اهدافی چون میزان شکاف طبقاتی مطلوب، نرخ بیکاری قابل قبول یا نرخ رشد اقتصادی مدنظر، توسط اقتصاددانان از روابط کشف‌شده بهره‌برداری می‌کند. اگر تبیین یادشده از کارکرد و ماهیت علم اقتصاد صحیح باشد، کاملاً رواست که با اظهاراتی از این قبیل روبه‌رو شویم: «مکتب اقتصادی شامل هر اصل بنیادین در زندگی اقتصادی است که با اندیشه عدالت اجتماعی سروکار دارد؛ اما علم دربردارنده هر نظریه‌ای است که واقعیتی از زندگی اجتماعی را به‌گونه‌ای جدا از هر اندیشه پیشین یا آرمان عدالت، تفسیر می‌نماید. پس اندیشه عدالت، مرز میان مکتب و علم و نشانه تمایز برای تشخیص اندیشه‌های مکتبی از نظریه‌های علمی است» (صدر، ۱۳۹۳، ص ۱۹).

از آنجاکه تقریر یادشده، روایتی رایج در میان محافل دانشگاهی و حتی حوزوی از ماهیت علم اقتصاد است و اساساً باورمندی به آن دلالت قاطعی در منحل شدن ایده «علم اقتصاد اسلامی» دارد، دقت‌ورزی درباره این تقریر مسلط مهم می‌نماید. به نظر می‌رسد نقطه آغازین برای مواجهه درست با تقریر مسلط پیش‌گفته، تمرکز بر ماهیت و کارکرد علم اقتصاد است. در این مقاله، تلاش می‌شود تا بازتعریف یا تقریری از مطالعات اقتصادی ارائه شود. بر اساس تقریر مورد تأکید در این مقاله، علم اقتصاد مطالعه درباره «چگونگی حل تعارض منافع اقتصادی میان افراد» و البته با اتکا به «شیوه مطلوب حل تعارض منافع از منظر تحلیلگر یا عالم اقتصادی» است.

با توجه به هدف مقاله، سامان‌دهی سیر مباحث بدین شکل است: بخش دوم مقاله به توضیح این ایده می‌پردازد که موضوع مطالعات اقتصادی، قابل انتساب به موضوع تعارض منافع^۱ است. در این بخش، افزون بر تحلیل نظری، از نگرش‌های برخی اقتصاددانان شهیر نیز بهره‌برداری شده است. مهم‌ترین دستاورد این بخش، تبیین ماهیت علم اقتصاد است؛ چه آنکه درک رایج از ماهیت و کارکرد علم اقتصاد، به‌ویژه در میان محققان اقتصاد اسلامی، برداشت جامعی به نظر نمی‌رسد. بخش سوم مقاله به توجیه اهمیت معیارهای ارزشی و هنجاری در مطالعات اقتصادی می‌پردازد. پس از شکل‌گیری پیشنهاد مقاله در باب چیستی ماهیت علم اقتصاد، در انتهای بخش سوم به طور صریح به نقد یکی از دوگان‌های جاافتاده در مباحث روشی اقتصاد متعارف و نیز اقتصاد اسلامی پرداخته می‌شود. در بخش چهارم نیز با وارد کردن مفهوم عدالت^۲ به بحث، تلاش می‌شود تا جایگاه ایده‌های موجود در باب عدالت در مطالعات اقتصادی روشن گردد.

۲. علم اقتصاد؛ علمی ناظر به موضوع تعارض منافع

خاستگاه شکل‌گیری علوم اجتماعی^۳ مدرن، تأمل و تفکر انسان مدرن در باب زندگی اجتماعی است. شاید بتوان مهم‌ترین مشخصه زندگی اجتماعی را بروز تعارض منافع در عرصه تعاملات^۴ دانست. اساساً در زندگی بشر میان خواسته‌های او و مواهب طبیعت هماهنگی وجود ندارد؛ خواسته‌های انسان محتملاً بیشتر از مواهبی است که طبیعت به رایگان در اختیارش قرار می‌دهد. دشواری هنگامی بروز می‌کند که با زندگی اجتماعی بشر روبه‌رو شویم؛ نه تنها میان ادعاهای متعارض راجع به مواهب طبیعی روبه‌رویم، بلکه راجع به بهره‌مندی افراد از دستاوردهای دیگر انسان‌ها نیز اختلاف بروز می‌کند.

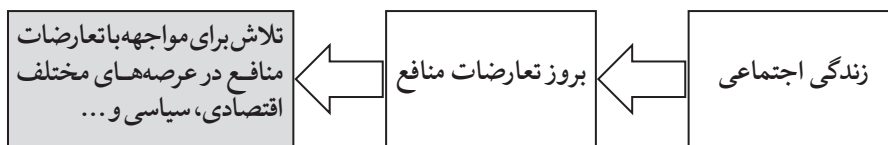
برای مثال همه افراد محتملاً مدعی تصاحب معدنی ارزشمند نزدیک به محل سکونتشان هستند؛ یعنی دو یا چند انسان به تصاحب یک چیز واحد تمایل دارند. همچنین در عرصه مبادله تولیدات خود تمایل دارند که ارزش کالا یا خدمت تولیدی‌شان به میزانی باشد که قادر به خرید مابازای بالاتری گردند. اینجاست که میان منافع افراد مختلف تعارض وجود دارد.^۵ البته گاهی تعارض منافع نه ناظر به

1. Conflict Of Interest/ Antagonism Of Interests
2. Justice
3. Social Sciences
4. Interactions

۵. ممکن است «منافع ناظر به جایگاه شغلی فرد در قوه قضائیه یا مجریه» در تعارض با «منافع مربوط به فعالیت‌های

«تعارض میان منافع افراد مختلف»، بلکه مربوط به «تعارض منافع در یک فرد» است. تنظیمات مربوط به شیوه حل و فصل کردن این تعارضات، موضوعی است که زندگی اجتماعی بشر را در هر زمان و مکانی متأثر کرده است. با ظهور انسان مدرن و تلاش برای اتکا بر تلاش‌ها و دانسته‌های خویش، بالتبع تنظیمات مربوط به شیوه مواجهه با تعارضات منافع در زندگی اجتماعی نیز تغییر می‌کند.^۱

علوم اجتماعی مدرن در پی درک پاسخ به این تعارضات منافع در زندگی اجتماعی رفته‌اند. به یک بیان دقیق، «اقتصاد^۲ و سیاست^۳ مهم‌ترین سازوکارهای حل مسئله^۴ در جامعه بشری‌اند» (آلموند، ۱۹۹۱، ص ۴۶۷). حال اگر بخواهیم بر اساس این تلقی به برخی علوم اجتماعی بنگریم، جستارمایه آن علوم را نیز می‌توان تحلیل نحوه مواجهه جامعه با تعارض منافع دانست. تفاوت این علوم را نیز می‌توان به آن چیزی که مورد نزاع واقع شده است، بازگرداند. اگر موضوع عالم علوم اجتماعی، تعارض منافع میان افراد و طبقات راجع به قدرت سیاسی باشد، می‌توان فعالیت آن عالم علوم اجتماعی را در حیطه رشته تعلیمی علوم سیاسی^۵ دانست. به همین ترتیب اگر موضوع عالم علوم اجتماعی تعارض منافع میان افراد در زمینه مواهب طبیعی، کالاها، خدمات یا ثروت باشد، کاوش‌های وی در حیطه رشته تعلیمی علوم اقتصادی می‌گنجد^۶ (رسم توضیحی ۱).



رسم توضیحی ۱

اقتصادی و شخصی» وی باشد.

۱. برای فهم منظور دقیق از انسان مدرن، مراجعه به مقاله معروف کانت با عنوان «پاسخی به پرسش روشنگری چیست؟» (An Answer To The Question: 'What Is Enlightenment?') توصیه می‌شود.

2. Economy

3. Policy

4. Problem Solving Mechanisms

5. Political Sciences

۶. گفتنی است که با دقت‌ورزی در مفاهیمی چون «قدرت»، «ثروت» یا «کالا» با این واقعیت روبه‌رو می‌شویم که هیچ تعریف بَرَنده و قاطعی از این مفاهیم وجود ندارد و امکان وجود موضوعات بین‌رشته‌ای در علوم اجتماعی بسیار محتمل است.

پس از بیان این کلیات، به سراغ علم اقتصاد به عنوان یکی از علوم اجتماعی می‌رویم. به لحاظ تاریخی، تلقی‌های مختلف و البته به هم مرتبطی از «تعریف»، «کارکرد»، «مقصد»،^۱ «هدف»،^۲ «موضوع»^۳ یا «گستره»^۴ علم اقتصاد ارائه شده است. برخی مقصد علم اقتصاد را راهبری عملی آن در زندگی اجتماعی^۵ دانسته‌اند (مارشال، ۲۰۱۳، ص ۳۵). برخی از علم اقتصاد به عنوان علم ثروت^۶ یاد کرده (ژید، ۱۸۹۱، ص ۱) و برخی آن را مطالعه انتخاب‌ها^۷ عنوان می‌کنند (عجم‌اوغلو، لیسون و لیست، ۲۰۱۶، ص ۳۹). به همین ترتیب موضوعات متفاوتی چون «بهینه‌سازی»،^۸ «کارایی»،^۹ «انتخاب»،^{۱۰} «مبادله»^{۱۱} یا «رفتار»^{۱۲} دال مرکزی مطالعات اقتصادی به شمار آمده و می‌آیند.

هرچند این تلقی‌ها به نحوی از انحا با یکدیگر ارتباط دارند، اما به نظر می‌رسد تمرکز بر یک مقوله مشخص می‌تواند به «شفاف شدن رابطه علم اقتصاد با دیگر رشته‌های تعلیمی»^{۱۳} و نیز «درک روش‌های تحلیلی مورد استفاده در مطالعات اقتصادی» کمک کند و حتی به دسته‌بندی‌هایی متفاوت از مسائل اقتصادی بینجامد. در ادامه تلاش خواهد شد تا مجموعه مطالعات اقتصادی یا دست‌کم بخش عمده‌ای از آن، به عنوان تلاش‌هایی حول «تعارض منافع» بازتعریف شود. برای توضیح این تلقی از علم اقتصاد، ابتدا از باور ریچارد پوزنر^{۱۴} درباره موضوع علم اقتصاد کمک می‌گیریم: «موضوع علم اقتصاد، چگونگی مواجهه جامعه با خواسته‌های متعارض اعضایش است (پوزنر، ۱۹۷۱، ص ۲۰۹)». ابتدا باید بر عبارت «خواسته‌های متعارض اعضای

1. Aim
2. Goal/Object
3. Subject
4. Domain
5. Social Life
6. Wealth
7. Choices
8. Optimization
9. Efficiency
10. Choice
11. Exchange
12. Behavior
13. Disciplines
14. Richard Posner

جامعه» متمرکز شویم. همان‌طور که اشاره شد، انسان‌ها بر اساس اهداف متنوعی که برای خویش برمی‌گزینند، از خواسته‌های متعددی برخوردارند. برای یک فرد، تمایل به بهره‌مندی از دسترنج یک نانو می‌تواند به عنوان یک خواسته در نظر گرفته شود. این فرد همچنین به بهره‌مندی از درآمد حاصل از فروش نفت خام کشور خویش تمایل دارد و متقاضی برخورداری فرزندانش از بهترین نظام آموزشی نیز می‌باشد. متعارض بودن این خواسته‌ها در سطح جامعه نیز امری واضح به نظر می‌رسد. از طرفی همه افراد حاضر در جامعه، مبتنی بر حقوقی که برای خود قائل‌اند، متقاضی این بهره‌مندی‌ها هستند و از سوی دیگر با توجه به مشخصه کمیابی^۱ امکان تحقق همه این خواسته‌ها وجود ندارد. بر اساس عبارت پیش‌گفته از پوزنر، اینکه در جوامع مختلف کنونی یا حتی در زمان‌های گذشته، شیوه حل تعارض منافع اقتصادی به چه ترتیبی بوده است، ذیل مطالعات اقتصادی تعریف می‌شود.

بر اساس بینش پیش‌گفته درباره ماهیت علم اقتصاد و با دقت در موضوعات پژوهشی آن می‌توان جستارمایه^۲ غالب مطالعات اقتصادی یا به نوعی جستارمایه همه مطالعات اقتصادی را ناظر به مقوله تعارض منافع دانست. هرچند نشان دادن صحت این ادعا نیازمند پژوهش‌های عمیق تحلیلی و تاریخی حول تکوین علم اقتصاد، یا به بیان قدیمی‌تر آن اقتصاد سیاسی^۳ است، اما در ادامه برخی شواهد درخور تأمل بر این ادعا فهرست می‌شود.

۱. جان استوارت میل^۴ در جایی از مقاله معروف خویش با عنوان «در باب تعریف اقتصاد سیاسی و روش مناسب پژوهش در آن» تصریح می‌کند:

[اقتصاد سیاسی] نشان می‌دهد که چگونه بشر تحت تأثیر این تمایل [به کسب ثروت] به انباشت ثروت می‌پردازد، و آن ثروت را در تولید ثروت دیگر به کار می‌گیرد؛ نهاد مالکیت را بر اساس توافقات دوطرفه تصدیق می‌کند؛ قوانینی برای جلوگیری افراد از تجاوز به مالکیت دیگران با توسل به زور یا فریب بنا می‌دهد؛ تمهیدات متنوعی برای افزایش بهره‌وری نیروی کارشان به کار بندند... سپس [این] علم به بررسی قوانینی می‌پردازد که

1. Scarcity
2. Subject Matter
3. Political Economy

چونز (۱۹۱۱، ۳۵-۳۶) در کتاب نظریه اقتصاد سیاسی، اشاره‌ای کوتاه به تغییر نام «اقتصاد سیاسی» به «علم اقتصاد» کرده است.

4. John Stuart Mill (1806-1873)

بر این عملکردهای متعدد حاکم است ... (میل، ۲۰۰۸، ص ۴۲).

در اینجا آشکار است که موضع‌گیری تبیینی راجع به «قوانین حاکم بر عملکردهای متفاوت در فضای تعاملات اقتصادی»، اساساً از جنس تحلیل تعارض منافع در جامعه است. آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد، تطبیق تلقی میل با بخش نخست تقریر مورد تأکید مقاله است: علم اقتصاد مطالعه درباره «چگونگی حل تعارض منافع اقتصادی میان افراد» است؛

۲. به عنوان نمونه‌ای دیگر، می‌توان به مکتب یا نظریه اقتصادی کارل مارکس^۱ اشاره کرد. اگر همانند برخی محققان اقتصادی، «اضافه ارزش» و «مالکیت اجتماعی» را دو انگاره اصلی تحلیل اقتصادی مارکس بدانیم (همچون ژید و ریست ۱۳۸۰ ب، ص ۱۱۶)، موضوع اصلی مورد تمرکز در آنجا نیز تعارض منافع موجود میان افراد یا طبقات اجتماعی است. به دیگر بیان، تلاش‌های علمی مارکس در چارچوب مطالعه درباره «چگونگی حل تعارض منافع اقتصادی میان افراد» می‌گنجد؛

۳. اگر از اقتصاددانان متقدم نیز بگذریم و موضوع پژوهش اقتصاددانان نوآور و متأخری چون الینور استروم^۲ یا ژان تیرول^۳ را نیز در نظر بگیریم، باز می‌توان از «تعارض منافع» به عنوان دال مرکزی موضوعات پژوهشی ایشان یاد کنیم. تبعات استروم درباره مدیریت «منابع با مالکیت یا استفاده مشترک»^۴ همچون بهره‌برداری از جنگل‌ها یا حوزه‌های آب زیرزمینی بوده است. در چنین مواردی موضوع اصلی، وجود خواسته‌های متعارض عوامل اقتصادی برای بهره‌مندی از منابع مربوطه و شیوه مواجهه با تعارض منافع در این حوزه‌هاست. ارتباط مطالعات تیرول و همه اقتصاددانان نوآوری چون اسکار مورگنشترن^۵، ویلیام ویکری^۶، جان هارزانی^۷، جان مینارد اسمیت^۸، دیوید

1. Karl Marx (1818-1883)
2. Elinor Ostrom (1933-2012)
3. Jean Tirole
4. Common Pool Resources
5. Oskar Morgenstern (1902-1977)
6. William Vickrey (1914-1996)
7. John Harsanyi (1920-2000)
8. John Maynard Smith (1920-2004)

گیل،^۱ لوید شپلی،^۲ جان نش،^۳ رابرت آومن^۴ و الوین راث^۵ که در حوزه نظریه بازی‌ها،^۶ طراحی سازوکار^۷ یا نظریه قرارداد^۸ به مدل‌سازی یا نظریه پردازی پرداخته‌اند، با مقوله تعارض منافع نیز آشکار است؛ خاستگاه این قبیل مطالعات برآمده از تعامل عوامل اقتصادی و بروز تعارض منافع در موقعیت‌های تعاملی است. بنابراین در اینجا نیز می‌توان مطالعات اقتصادی بسیاری را ناظر به «چگونگی حل تعارض منافع اقتصادی میان افراد در دنیای واقع» دانست.

با تبیین ایده‌های میل و مارکس درباره ماهیت علم اقتصاد و مواردی که توضیحش گذشت، این پرسش قابل طرح خواهد بود که اگر هر دوی این اقتصاددانان و البته بسیاری از اقتصاددانان نوآور دیگر در پی درک «چگونگی حل تعارض منافع اقتصادی میان افراد» هستند، چرا دست به تبیین‌های متفاوت و گاهی ارائه توصیه‌های متعارض در عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی می‌زنند؟ چرا مفهومی چون «نیروی کار اجتماعاً لازم» در شبکه مفاهیم اقتصاد مارکسیستی وجود دارد، اما این مفهوم در ادبیات میل یا پیروان وی طرح نشده یا اساساً از جایگاهی برخوردار نیست؟ چرا مبنای میل در تبیین‌ها و توصیه‌هایش بر مفهوم «فایده/مطلوبیت»^۹ بنا نهاده شده، اما در هیافت اقتصاددانان مکتب اتریش، این مفهوم کارکرد و جایگاه مورد نظر میل در مطالعات اقتصادی را ندارد؟ این موضوعی است که در قسمت بعد مورد توجه قرار گرفته است؛ قسمتی که نشان‌دهنده اهمیت بخش دوم تقریر مورد تأکید این نوشتار از ماهیت علم اقتصاد - یعنی اتکای مطالعه اقتصاددانان به شیوه مطلوب حل تعارض منافع از منظر ایشان - است.

۳. اهمیت «شیوه مطلوب حل تعارض منافع» در تحلیل اقتصادی

پس از اینکه پذیرفتیم موضوع علم اقتصاد مطالعه درباره «چگونگی حل تعارض منافع اقتصادی میان افراد» است، نوبت به آن می‌رسد که نگاهی دقیق‌تر به محصول این مطالعات در عرصه

1. David Gale (1921-2008)
2. Lloyd Shapley (1923-2016)
3. John Nash (1928-2015)
4. Robert Aumann
5. Alvin Roth
6. Game Theory
7. Mechanism Design
8. Contract Theory
9. Utility

توصیفات علمی اقتصادی بیندازیم. بیاییم نخست به سه نمونه زیر توجه کنیم؛ سه شیوه تحلیلی درباره مقوله حل تعارض منافع اقتصادی و به دنبال آن، دلالت‌هایش در تحلیل اقتصادی و سیاست‌گذاری اقتصادی.

۱-۳. نمونه نخست: ایده فایده‌گرایی / مطلوبیت‌گرایی

آنچه در تبیین‌ها و نیز توصیه‌های ناظر به زندگی اجتماعی از اهمیت برخوردار است، حساب لذت^۱ و الم^۲ مجموع انسان‌هاست. به بیان دقیق‌تر، ملاک روایی یا ناروایی اعمال، از جمله عمل مواجهه با تعارض منافع، حداکثرسازی فایده/مطلوبیت برای افراد متأثر از عمل است. بر اساس این یگانه معیار، یعنی فایده/مطلوبیت، است که مفاهیمی چون «میل نهایی به پرداخت»،^۳ «میل نهایی به پذیرش»^۴ و «مازاد رفاه اجتماعی»^۵ شکل می‌گیرد. تمام تحلیل‌های مربوط به عرضه، تقاضا، شکل‌گیری قیمت‌های نسبی و نیز تعادل عمومی بر پایه این مفاهیم سامان می‌یابند. در نهایت نیز تحلیل میزان فایده توزیع‌شده میان افراد، کانون تمرکز تحلیلگران و پژوهشگران اقتصادی است. در این سامانه از مفاهیم و مدل‌های تبیینی، وضعیت تعادلی شکل‌گرفته در بازار در شرایط رقابت کامل، تخصیص‌دهنده بهینه منابع و به دیگر بیان رافع تعارضات منافع موجود است. توضیح آنکه نمودارهای تقاضا و عرضه در بازارهای مختلف بیانگر تمایل به لذت و گریز از الم هستند؛ در این شرایط تعادل ایجادشده در بازارهای رقابتی نیز بهترین شیوه رفع تعارض منافع است؛ چراکه بر اساس معیار «بالاترین فایده» برای افراد درگیر تعامل، موجبات کسب بیشترین منافع برای همه افراد حاضر در بازار رقابتی را فراهم می‌آورند.^(۶) در همه این تحلیل‌ها میزان فایده توزیع‌شده میان افراد کانون تمرکز تحلیلگران و عالمان اقتصادی است و این همان مؤلفه برآمده از «شیوه مطلوب حل تعارض منافع میان افراد از منظر استوارت میل» است.

1. Pleasure
2. Pain
3. Willingness To Pay
4. Willingness To Accept
5. Social Surplus

۶. البته در مواردی که اصطلاحاً با شکست بازار (Market Failure) مواجهیم، دولت برای بهبود وضعیت و افزایش مازاد رفاهی دست به دخالت‌هایی در عرضه مواجهه با تعارض منافع می‌زند؛ در آنجا نیز ملاک اصلی، سرجمع فایده/مطلوبیت‌های عمومی است.

جان استوارت میل به عنوان اقتصاددانی که اقتصاد کلاسیک را به اوج خود رساند (ژید و ریست، ۱۳۸۰ الف، ص ۵۶۳)، مبنای تحلیل‌های خویش برای درک موقعیت‌ها را بر فایده‌گرایی/مطلوبیت‌گرایی استوار ساخته است. به بیان وی، معیار روایی یا ناروایی اعمال، تأثیر آن انتخاب‌ها بر حساب لذت و درد افراد متأثر از آن اعمال است. اینکه «سازوکاری چون بازار آزاد موجب تخصیص بهینه منابع می‌شود»، روی دیگر آن است که «باید مبنای روایی یا ناروایی اعمال، پیدایش حداکثر منافع برای افراد متأثر از آن عمل باید باشد». به دیگر بیان چون از منظر اقتصاددانی چون میل، رفع تعارضات منافع باید بر اساس معیار «فایده/مطلوبیت» صورت گیرد، هنگام مشاهده و تحلیل، و بالتبع توصیه نیز باید بر اساس همین چارچوب تحلیلی نگریسته شود.

البته یافتن اقتصاددانان نوآور دیگری که با میل هم‌عقیده باشند، چندان دشوار نیست. اقتصاددان نامداری چون استنلی جونز^۱ هدف علم اقتصاد^۲ را حداکثرسازی بهروزی^۳ به وسیله افزایش لذت و کاهش الم تعریف می‌کند (جونز، ۱۹۱۱، ص ۲۳). وی حتی اعلام می‌دارد «تردید در پذیرش نظریه اخلاقی فایده‌گراند (جونز، ۱۹۱۱، ص ۲۳)». از همین روست که تداوم تحلیل‌های اقتصادی میل و اقتصاددانان همفکرش را می‌توان منتسب به جریان‌ی دانست که شیوه مطلوب حل تعارضات منافع از منظرشان بر پایه «فایده/مطلوبیت» است.^۴

۲-۳. نمونه دوم: ایده اختیارگرایی

آنچه در تبیین‌ها و توصیه‌های اقتصادی از اهمیت برخوردار است، توجه به مقوله آزادی فردی است. بر اساس این یگانه معیار، یعنی اختیار^۵ و آزادی، نه تنها از پس تبیین پدیده‌های اقتصادی

1. William Stanley Jevons (1835-1882)

2. Object Of Economics

3. Happiness

۴. انحصار تعلق برخی تعاریف از علم اقتصاد به رویکرد مطلوبیت‌گرایی/فایده‌گرایی است که مواجهه انتقادی برخی اقتصاددانان را برانگیخته است. اساساً انتقاد اقتصاددان شهیری چون فرانک نایت (Frank Knight) به تعریف لیونل رابینز (Lionel Robbins) از علم اقتصاد به همین نکته بازمی‌گردد. بنا به تعریف رابینز (۱۹۸۴، ص ۱۶)، اقتصاد علمی است که رفتار انسان را در قالب ایجاد ارتباط میان اهداف و ابزارهای محدودی که استفاده‌های بدیلی از آنها ممکن است، مورد مطالعه قرار می‌دهد. در مقابل و به باور نایت، «ادراک (Conception) رابینز از علم اقتصاد اساساً [بر پایه] مکانیک مطلوبیت (Utility Mechanics) جونز است» (نایت، ۱۹۳۴، ص ۳۶۰). نایت ادراک فوق را موجب محدود شدن علم اقتصاد به نظریه شبه ریاضی از قیمت و مطلوبیت دانسته، در مقابل از دیگر رویکردهای مشروع دفاع می‌کند (همان، ص ۳۶۱).

5. Liberty

بر می‌آییم، بلکه از رهاورد توجه به آن، توصیه‌هایی در عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی نیز حاصل می‌آید.

بر اساس رهیافت یادشده، از آنجاکه در جهان پیرامون با انسان‌هایی آزاد و مختار مواجهیم، عملاً مدل‌سازی مجموعه تعاملات انسانی در قالب مفاهیمی چون «عرضه»، «تقاضا»، «مصرف کل» و «مطلوبیت» میسر نیست. حتی اگر بتوانیم به تصریح توابع مطلوبیت برای تک‌تک انسان‌ها پردازیم، باز نباید بر اساس معیار «حداکثر فایده برای حداکثر انسان‌های متأثر از سیاست» دست به سیاست‌گذاری بزنیم. برای مثال در سیاست‌گذاری اقتصادی نباید با اتکا به اینکه «اخذ مالیات و توزیع آن میان طبقات پایین درآمدی موجب افزایش سرجمع رفاه اجتماعی می‌شود»، دست به اقدامات مداخله‌گرانه زد.

حتی فراتر از این، نمی‌توانیم و نباید بر حسب داده‌های آماری و مدل‌های مربوط به سیاست‌گذاری‌های کینزی دست به تصمیم‌گیری بزنیم.^۱ بر این پایه اساساً اقتصاددانان نباید در پی شکل دادن به نتایج یا در سر پروراندن اهدافی برای نظام اقتصادی باشند. نظم خودانگیخته^۲ برآمده از تعاملات اقتصادی آزاد در جامعه، به بهترین نحو به حل تعارضات منافع اقدام می‌کند و دست‌اندازی هر نهاد دیگری موجب از بین رفتن آن چیزهایی می‌شود که هیچ مغزی آن را طراحی نکرده است و تنها به واسطه تلاش انسان‌ها رشد یافته است.^۳

با مرور این نمونه، متوجه تفاوت آن با رویکرد «فایده‌گرایی / مطلوبیت‌گرایی» می‌شویم. از آنجاکه برای اقتصاددانی چون فردریک فون هایک حل تعارض منافع می‌باید بر اساس توجه به مقوله آزادی و حقوق فردی صورت گیرد و نه ملاکی چون «فایده / مطلوبیت»، تفاوت چارچوب

۱. از این منظر و برای مثال اساساً علت تعمیق رکود آن است که در دوران رکود، دولت دست به افزایش تقاضای کل می‌زند و در نتیجه تخصیص نابجای منابع صورت می‌گیرد. این تخصیص‌های نابجا موجب بروز بیکاری وسیع‌تری در آینده خواهد شد؛ به گونه‌ای که باید آرزو می‌کردیم کاش دولت در هنگام رویداد رکود، دخالت نمی‌کرد.

2. Spontaneous Order

۳. این مطالب برگرفته از جای جای نطق نوبل هایک (۱۹۷۵) است. گفتمنی است که هایک علاوه بر آنکه منتقد رویکردهای فایده‌گرا / مطلوبیت‌گرا و ایده‌های کینزی است، با ایده‌های اقتصاددانان لیبرالی چون میلتون فریدمن (Milton Friedman) نیز سر ستیز دارد. بنابراین حتی در میان اقتصاددانان مدافع آزادی و اختیار نیز انشعابات درخور توجهی وجود دارد. برای درک دقیق اختلاف نظر هایک با اقتصاددانانی چون فریدمن، مراجعه به فصل ششم منبع زیر مفید خواهد بود:

دسوتو، خسوس هونرتا (۱۳۹۴)، اقتصاد مکتب اتریش: نظم بازار و خلاقیت کارآفرینانه، ترجمه محمود متوسلی و مهرزاد سعیدی‌کیا، تهران: نشر چشمه.

تحلیل این دو گروه نیز قابل انتظار است؛ پررنگ شدن مقوله «حق فردی» و «آزادی»، اقتصاددانی چون هایک را به دنبال نظم خودانگیخته حاصل از تعاملات آزاد عوامل اقتصادی می‌برد و اساساً توجه به پدیده‌هایی چون «بیکاری» یا «رکود»، آن‌گونه که مورد توجه اقتصاددانان پیر و میل و جونز است، نادرست می‌نماید. بنابراین در این نمونه نیز به طور خلاصه اشاره شد که شیوه مطلوب حل تعارضات منافع (به مثابه یک مقوله هنجاری یا ارزشی) بر مشاهدات اقتصاددان (به مثابه یک مقوله آفاقی)^۱ و بالتبع تحلیل و توصیه‌های پیشنهادی تأثیرگذار است.

۳-۳. نمونه سوم: ایده قابلیت

اگر در پی شیوه توزیع مواهب اولیه یا تعیین سازوکار بهره‌مندی افراد از منافع پدیدار شده در فرایند تولید یا مبادله هستیم، بیش از آنکه دل‌نگران سرجمع فواید یا امکانات تصاحب‌شده توسط افراد جامعه باشیم، باید به تبیین و توصیه‌هایی ناظر به شکوفا شدن انسان^۲ و به نوعی رشد فضایل فردی در هر یک از افراد جامعه باشیم. بر اساس این رویکرد است که در حوزه مطالعات اقتصادی، ایده «قابلیت»^۳ در مقابل ایده «دستیابی»^۴ مطرح می‌شود. در این صورت آنچه در شیوه ارزیابی از بهزیستی آدمیان و حتی وصول به آن کانون تمرکز است، نوعی فضیلت‌گرایی در کنار توجه به مقوله آزادی است. دلالت این رویکرد آن است که «سیاست‌گذاری اجتماعی بیش از آنکه بر عملکردها یا منابع^۵ تمرکز کند، باید بر قابلیت‌ها متمرکز شود (هاسمن و مکفرسون، ۲۰۰۶، ص ۱۳۰)».^۶

برای اقتصاددانی که به گونه‌ای آشکار یا حتی غیرصریح متمایل به رفع تعارضات بر اساس معیار رشد و کمال‌گرایی است، درک چپستی توسعه یا فرایند دستیابی به آن لزوماً منطبق بر تلقیات متعارف اقتصادی نیست. بر همین اساس مجموعه توصیه‌های وی برای رسیدن به وضعیت

1. Objective
2. Human Flourishing
3. Capability
4. Achievement
5. Functionings or Resources

۶. آمارتیا سن (Amartya Sen) در حوزه مطالعات اقتصاد توسعه، به طرح و دفاع از ایده «قابلیت» در مقابل «دستیابی» شناخته می‌شود. با دقت‌ورزی در خاستگاه طرح این ایده توسط سن یا بازسازی آن توسط مارتا نوسباوم (Martha Nussbaum)، درمی‌یابیم که مبنای ایده قابلیت در فضیلت‌گرایی ارسطویی و نیز تعلق خاطر سن به مقوله «آزادی» است. بر اساس همین رویکرد است که شیوه ارزشیابی از بهزیستی آدمیان و حتی وصول به آن تنظیم می‌شود.

اقتصادی مطلوب - که البته ناظر به شیوه‌ای خاص برای مواجهه با تعارض منافع است - می‌تواند با توصیه‌های احتمالی «اقتصاددان فایده‌گرا» و «اقتصاددان اختیارگرا» متفاوت باشد.^۱

۴-۳. مواجهه با دوگان اثباتی-هنجاری و ارائه جمع‌بندی

اینکه علم اقتصاد را مطالعه درباره «چگونگی حل تعارض منافع اقتصادی میان افراد در دنیای واقع» بدانیم و البته اتکای مطالعات اقتصاددانان به «تلقی خویش از شیوه مطلوب حل تعارض منافع» را بپذیریم، این پرسش را پیش می‌آورد که «نسبت این تلقی با تمایز معروف اثباتی-هنجاری^۲ چیست؟». بر اساس این تمایز مشهور، مطالعات اثباتی علم اقتصاد بر اساس فکت‌ها^۳ و ناظر به هست‌هاست و در مقابل هنگامی که درباره معیارهایی چون توزیع عادلانه یا تخصیص منصفانه مباحثی مطرح یا دست به سیاست‌گذاری اقتصادی زده می‌شود، در حیطه اقتصاد هنجاری گام برداشته‌ایم. نتیجه این بینش آن خواهد بود که در مطالعات علمی، تقدمی برای امور ارزشی و هنجاری نسبت به مطالعات اصطلاحاً اثباتی وجود ندارد. اگر نظریات ناظر به فکت‌ها تقویت‌کننده یک نظریه خاص باشند، این تقویت‌کنندگی ارتباطی با ایده اقتصاددانان در امور هنجاری از جمله حل تعارض منافع ندارد. برای مثال اگر هایدک نظری در باب رویدادی چون بیکاری یا تورم ارائه می‌کند که این نظر با ایده‌های کینزی در تعارض است، صحت عینی و تجربی، داور نهایی برای گزینش نظریه درست است؛ بدون آنکه درگیر امور ارزشی و هنجاری شویم. ادامه این بخش متوجه بررسی این ادعا خواهد بود.

با توجه به توضیحاتی که تاکنون ارائه شد، این نتیجه به دست می‌آید که پنجره‌ای که اقتصاددان از طریق آن به مشاهده دنیای پیرامون خویش (شامل فکت‌ها) می‌پردازد تا نحوه مواجهه جامعه با

۱. باید تأکید کرد که روایت‌های یادشده از فلاسفه و اقتصاددانانی چون میل و مارکس، مبتنی بر تفسیرهای متعارف و البته مستند به برخی آثار ایشان است. اظهار نظر نهایی و قاطع درباره نظریات افرادی چون اسمیت، مارکس، میل و حتی هایدک امری غیرممکن به نظر می‌رسد. قسمتی از این دشواری به شیوه کنار هم نشان دادن آثار مختلف این متفکران بازمی‌گردد. همان‌گونه که در عالم اقتصاد، تفاسیر متعددی از ایده‌های اصلی کینز وجود دارد، درباره دیگر متفکران نیز می‌توان انتظار تعدد تفاسیر را داشت. برای نمونه، برخی محققان بر این باورند که «به طور کلی، فایده‌گرایی میل به رویکرد قابلیت سن بسیار نزدیک است، حتی اگر دومی [یعنی رویکرد قابلیت سن] بر مبنای نقدی ظریف (Nuanced Critique) بر فایده‌گرایی صورت‌بندی شود» (قزلباش، ۲۰۰۶، ص ۳۲). حتی برخی همچون کریستوفر کوپ (۱۹۹۸) بر این باورند که اساساً میل فایده‌گرا نیست؛ چراکه وی پذیرای همه قسم ایده‌هایی بوده که به راحتی با فایده‌گرایی سازگار نیستند.

2. Positive-Normative Dichotomy

3. Fact

موقعیت‌های تعارض منافع را تحلیل کند، از «شیوه مطلوب حل تعارض منافع میان افراد از منظر تحلیلیگر یا عالم اقتصادی» تأثیر می‌پذیرد. با این بیان، مطالعاتی که اصطلاحاً به شکل اثباتی یا توصیفی صورت می‌گیرند، به نوعی متکی بر برخی ارزش‌ها، معیارها یا چارچوب‌های حاکم بر مشاهدات عالمان هستند. بر این اساس تلقی مورد تأکید در این مقاله از ماهیت علم اقتصاد، تمایزی میان مطالعات اصطلاحاً اثباتی و ایده‌های هنجاری قائل نیست؛ چراکه به یک معنا اساساً مطالعه یا تحلیل اثباتی محض وجود ندارد. تحلیلیگر یا عالم اقتصادی پیش از مشاهده جهان بیرون یا تلاش برای ارائه نظریه‌ای اصطلاحاً علمی در باب پدیده‌های اقتصادی، از تلقی‌ای در باب شیوه مواجهه مطلوب با تعارض منافع برخوردار است؛ همان‌گونه که میل و جونز چنین تصریحی داشتند.

در اینجا نیز می‌توان به نظر برخی اقتصاددانان شهیر استناد جست که قائل به وجود تفکیک اثباتی-هنجاری در مطالعات علمی اقتصاد نیستند. در آغاز به عنوان نمونه به مواردی اشاره می‌کنیم. نایت در مقاله انتقادی پیش‌گفته نسبت به رابینز، تأکید می‌کند که توصیف تجربی یا تحلیل نظری و حتی صحت عینی^۱ بدون اتکا به احکام ما راجع به مفاهیم بنیادین خط‌مشی/سیاست‌های فردی و اجتماعی غیر ممکن^۲ است (۱۹۳۴، ص ۳۶۱)؛^۳ بنابراین به‌سادگی نمی‌توان درباره اختلاف نظر میان هایک و کینز داوری کرد. درخور توجه آنکه به بیان هایک، «[نظریه کینز در باب اشتغال] محتملاً تنها نظریه‌ای است که می‌توان شواهد کمی در حمایت از آن ارائه نمود. با این وجود آن را از اساس غلط می‌دانم» (۱۹۷۵، ص ۴۳۳-۴۳۴).

هرچند توضیحات ارائه شده به‌خوبی بیانگر تأثیرگذاری شیوه مطلوب حل تعارض منافع از منظر اقتصاددانان بر مشاهدات و تبیین‌های ایشان است، اما به عنوان ارائه نوعی جمع‌بندی و البته تأکید بر نمونه‌ای دیگر، به روش تحقیق در فعالیت علمی اقتصاددانان اشاره می‌شود. اساساً هنگامی که بحث از روش علمی^۴ مورد استفاده اقتصاددانان مطرح می‌شود، در وهله نخست پای تجرید (انتزاع)^۵ به میان می‌آید. شاید اشاره به نظر دو اقتصاددان نوآور مثال مناسبی برای تأکید بر

1. Be «Objectively Correct»

2. Fundamental Conceptions Of Individual And Social Policy

۳. همچنین وی به درستی به تمایز فرض گرفته شده «باید-است» که در نظر رابینز وجود دارد، اشاره داشته و برقرار بودن این تمایز را به سادگی ممکن نمی‌داند (نایت، ۱۹۳۴، ص ۳۶۱).

4. Scientific Method

5. Abstraction

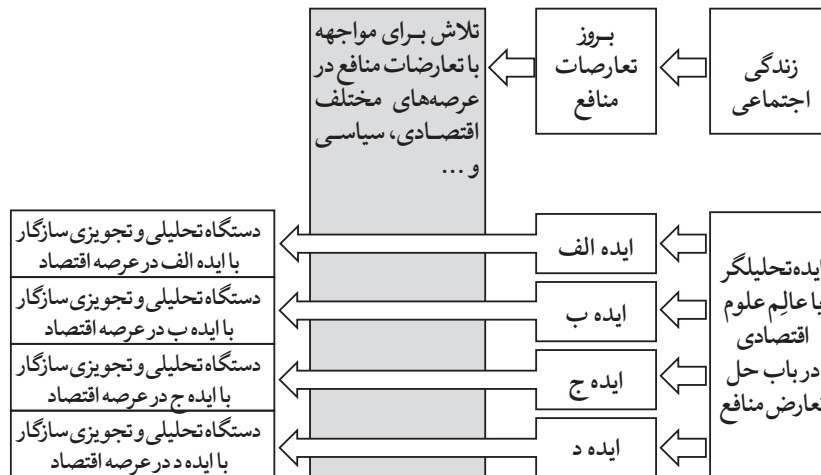
تعیین‌کننده بودن معیارهای ارزشی و چارچوب‌های حاکم بر مشاهدات عالمان باشد:

نیاز به تجرید امری بدیهی است. فعالیت فکری/عقلی^۱ ماهیتاً شامل درگیر شدن با آشوبی از مشاهدات از طریق نوعی نظم [است] که [این نظم] به خودی خود مصنوع فرایندهای ذهنی^۲ است. در این فعالیت، باید یک استراتژی گزینشی مورد استفاده قرار گیرد. مشاهدات نامربوط باید حذف شود، مشاهداتی که گرایش به رد کردن، محدود نمودن، یا پیچیده کردن تصویر ذهنی مطلوب/خواستنی^۳ [پژوهشگر] دارد. ... این منظر بر این اشاره دارد که ممکن است نظم‌های ذهنی بسیاری وجود داشته باشد که بتواند مجموعه خاصی از «فکت‌ها» را در دامنه قابل‌تحمیلی از «خطاها» «تبین» کند. اینکه کدام نظم خاص انتخاب شود، وابسته به مؤلفه‌های بسیاری است؛ [مؤلفه‌هایی] شامل سلايق^۴ تحلیلگر، عادات فکری^۵ و مدهای زمان^۶ و گستره تجانس^۷ با واقعیتی که مورد مشاهده قرار می‌گیرد (تجانسی که متضمن قدرت پیش‌بینی‌کنندگی، به عنوان مهم‌ترین بخش آن، است). [در اینجا] ما رابطه علی^۸ «اسرارآمیز»^۹ میان تغییرات در این مؤلفه‌ها و انتقال^۹ [میان انواع] نظم‌های ذهنی (پارادایم‌ها)^{۱۰} را وامی‌نهمیم [و به ادامه بحث می‌پردازیم] (برنان و بوکانون، ۱۹۸۱، ص ۱۵۵)».

مراد ما از «معیارهای ارزشی»، «شیوه مطلوب حل تعارض منافع» یا «چارچوب‌های حاکم بر مشاهدات اقتصاددان» در این نوشتار، مقوله‌ای از جنس «تصویر ذهنی مطلوب» مورد نظر این اقتصاددانان است. در نمونه فایده‌گرایی/مطلوبیت‌گرایی، دور از انتظار نخواهد بود که بر اساس مفاهیم مرتبط با ایده فایده‌گرایی/مطلوبیت‌گرایی، همچون مازادرفاه اجتماعی، موقعیت‌های تعارض

1. Intellectual
2. Artifact Of The Mental Process
3. The Sought-For Mental Picture
4. Tastes
5. Intellectual Habits
6. Fashions Of The Times
7. Congruence
8. 'Mysterious'
9. Switching
10. Switching Of Mental Orders (Paradigms)

منافع مشاهده شود و درباره نحوه مواجهه با آن نظریه‌پردازی انجام گیرد (رسم توضیحی ۲).^۱



رسم توضیحی ۲

۴. تعارض منافع، عدالت و علم اقتصاد

همان‌طور که اشاره شد، بروز تعارضات منافع در زندگی اجتماعی امری گریزناپذیر است.^۲ همچنین دانستیم که تنظیمات حاکم بر تعاملات افراد در اجتماع، همچون ساختار اقتصادی یا سیاسی، برای رفع چنین تعارضات منفعی سامان می‌یابد. نکته اصلی ماجرا آن است که به محض طرح موضوع «تحلیل موقعیت‌های تعارض منافع»، به دلالت التزامی بحث از عدالت پیش خواهد آمد. اساساً مقوله عدالت هنگامی فراخوانده می‌شود که با تعارض منافع مواجهیم. به بیان رابرت ساگدن «موقعیت‌های تعارض منافع موقعیت‌هایی هستند که ما معمولاً در آنها ایده‌های عدالت را فرامی‌خوانیم» (ساگدن، ۲۰۰۵، ص ۱۵۰).^۳

۱. گفتنی است که ارتباط وثیق میان «ابعاد هنجاری» و اصطلاحاً «ابعاد اثباتی» علوم، امری است که در بسیاری مطالعات فلسفه علم و حتی فلسفه اقتصاد کانون توجه بوده است. در این مطالعات بر تأثیرپذیری عالم علوم تجربی و علوم اجتماعی از امور ارزشی یا هنجاری تأکید شده است. آنچه در این مقاله مورد تأکید است، یکی از ارزش‌های مهم و تأثیرگذار در فرایند نظریه‌پردازی در اقتصاد، یعنی باورمندی عالم یا تحلیلگر به ایده‌ای در باب شیوه مطلوب مواجهه با موقعیت‌های تعارض منافع یا همان ایده‌اش در باب عدالت است.

۲. گفتنی است که حتی اگر در ظاهر، همه افراد یک اجتماع به مجموعه‌ای از قواعد و تنظیمات برای رفع تعارضات منافع تن داده باشند، باز وجود ادعاهایی مخالف با آن قواعد و تنظیمات از جانب برخی از ایشان بسیار محتمل است.

۳. واضح است که این تلقی از عدالت را نمی‌توان تعریفی جامع برای «عدالت» در نظر گرفت. تأکید مقاله در اینجا آن است که یکی از کارکردهای عدالت، رفع تعارض منافع است. یا به بیان دقیق‌تر، دست‌کم هر جا که بحثی از

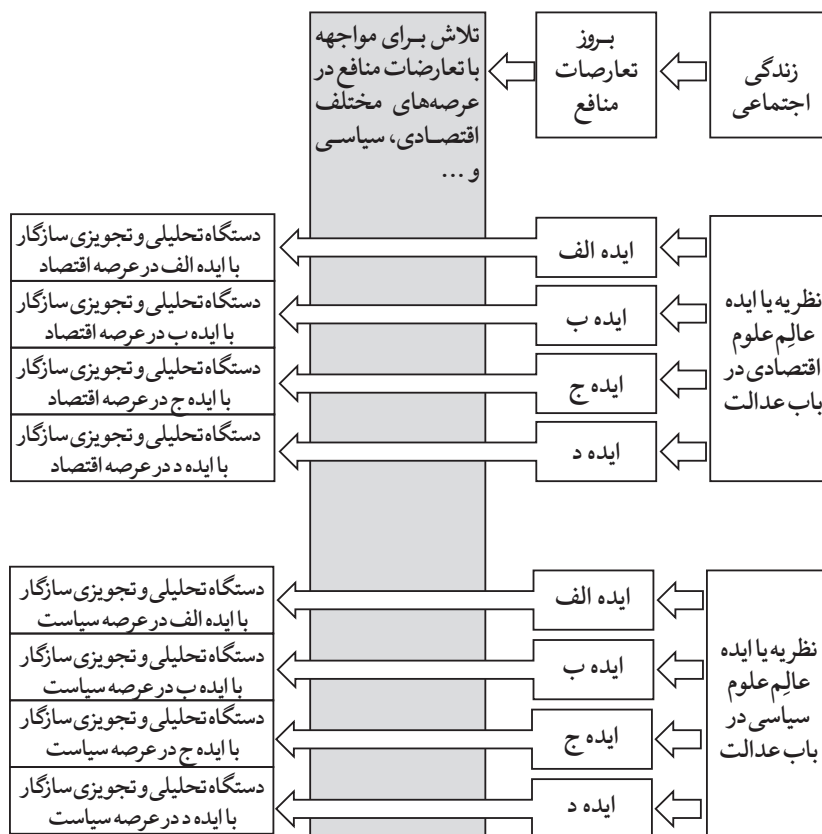
پذیرش این نگرش به ماهیت علوم اجتماعی، تأثیر مهمی در درک ما از ابعاد و دلالت‌های مطالعات علوم سیاسی و اقتصادی خواهد داشت. تقریباً هر تبیین یا توصیه‌ای در عرصه سیاست‌گذاری، مبتنی بر ایده‌هایی در باب عدالت پا گرفته است. براین اساس و به عنوان یک مثال، اگر از جانب یک محقق اظهار شود که مسئله عدالت اقتصادی ناظر به این پرسش است که آیا با یک موقعیت تعادلی پرتویی مواجهیم یا خیر (همچون آفه، ۲۰۱۲، ص ۶۸۴)، می‌توان دریافت که «شیوه مطلوب حل تعارض منافع اقتصادی» یا همان ایده وی در باب عدالت، برگرفته از مکتب فایده‌گرایی/ مطلوبیت‌گرایی است.

بر اساس این مقدمات «موضوعات ناظر به عدالت اجتماعی ... هنگامی ظهور می‌یابند که تصمیم‌ها، توزیع فواید^۱ و هزینه‌ها^۲ میان افراد یا گروه‌های مختلف را متأثر می‌سازند» (کلایتون و ویلیامز، ۲۰۰۴، ص ۱). همچنین می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که «مسئله عدالت اجتماعی^۳ ... مسئله دستیابی به یک سنجه اخلاقی^۴ است که با ارجاع به آن توزیع کالاهای اجتماعی^۵ در جوامع انسانی قابل ارزیابی است (رانسیمان، ۱۹۷۸، ص ۳۷)». به همین ترتیب «مسئله عدالت اقتصادی» و «عدالت سیاسی» را می‌توان به ترتیب ناظر به تخصیص مواهب، کالاها یا منابع «اقتصادی» و «سیاسی» دانست؛ تخصیصی که خاستگاه آن بروز مسئله تعارض منافع افراد در جامعه است (رسم توضیحی ۳).^۶

تعارض منافع بروز می‌کند، ایده عدالت ورود می‌کند. به دیگر بیان در اینجا به تعریفی کارکردی از عدالت تمسک شده و این به معنای عدم پذیرش سایر ابعاد یا تعاریف برای «عدالت» نیست. گفتنی است که چنین تعیین کارکردی برای «عدالت» اختصاص در درک کنونی ما از عدالت یا تلقی افرادی چون ساگدن ندارد. هیوم (۲۰۱۱) در ابتدای فصل سوم از کتاب جستاری در باب اصول اخلاق، تمسک به ایده عدالت را مسبوق به بروز نزاع یا تعارض منافع می‌داند. براساس تلقی وی، اساساً هنگامی که مرزی میان خواسته‌های من و خواسته‌های دیگری وجود نداشته باشد و نوع دوستی مطلق حاکم باشد، توسل به عدالت و تعیین و تصریح مالکیت‌ها به ذهن کسی خطور نمی‌کند. اگر هم فردی چنین تعریف کارکردی از عدالت را نپذیرد، می‌توان تعریف پیشنهادی در اینجا را به عنوان یک قرارداد و یکی از مفروضات نویسندگان مقاله برای پیشبرد مباحث در نظر گرفت.

1. Benefits
2. Burdens
3. Social Justice
4. Ethical Criterion
5. Distribution Of Social Goods

۶. دقت شود که با این تبیین، حتی افرادی چون هایدک که با ایده یا مفهوم «عدالت اجتماعی» موافق نیستند یا اساساً آن را بی‌معنا می‌دانند، باز با هر گونه اظهار نظری در حوزه بروز تعارض منافع، ناظر به ایده عدالت اجتماعی موضع‌گیری کرده‌اند.



رسم توضیحی ۳

۵. محدوده مقاله و پیشنهادی برای تحقیقات آتی

در این روایت از نقش عالمان و نیز عملکرد کارشناسان علوم اجتماعی - که نقش ترویج و پیاده‌سازی ایده‌های عدالت مستتر در نظریات علمی اقتصادی را در عرصه اجتماع دارند - تنها بر این بُعد تأکید شد که عالمان و مُروجان علوم اجتماعی بر اساس مطلوب‌های مصرح یا غیر مصرح خویش از جمله معیارهای ارزشی مربوط به ایده عدالت مدنظر خود، به ارائه دستگاه تحلیلی و تجویزی سازگار با آن ایده می‌پردازند.

دیگر بُعد مهم و مغفول در اینجا، پویایی‌های تلقی‌های افراد جامعه از ایده عدالت است. برای مثال، پرسشی که پیش می‌آید آن است که پیاده‌سازی الگوها و سازوکارهای بیشتر متکی بر ایده

«ب» چه تغییری در تلقیات افراد جامعه راجع به «کار درست» در مواجهه با موقعیت‌های تعارض منافع دارد؟ همچنین باورمندی افراد جامعه به ایده‌ای خاص در باب عدالت چه تأثیری در ظهور عالمان نوآور علوم اجتماعی و مدافع آن ایده خاص دارد؟ اینها پرسش‌هایی است که به نظر می‌رسد نه تنها از محدوده این نوشتار فراتر می‌روند، بلکه نیازمند مطالعات تاریخی و دقت‌ورزی‌های عمیق و البته ناظر به مصادیقی هستند که در عرصه عقاید اقتصادی و معرفت‌شناسی اجتماعی قابل پیگیری‌اند.

در نهایت آنکه نگرش مورد تأکید در مقاله درباره ماهیت یا کارکرد علم اقتصاد، محتملاً برخوردار از دلالت‌هایی در سامان‌یابی موضوعات یا طبقه‌بندی مسائل اقتصادی است. دیگر موضوع پیشنهادی برای تکمیل ایده مقاله، طبقه‌بندی مجموعه مطالعات اقتصادی براساس مقولات «تعارض منافع» و «ایده‌های عدالت» است.

۶. جمع‌بندی و دلالت‌هایی ناظر به ایده «علم اقتصاد اسلامی»

تلقی متعارفی که از ماهیت علم اقتصاد وجود دارد، حوزه کاوش‌های علمی اقتصاددانان را ناظر به امور اصطلاحاً «اثباتی» یا «هست‌ها» دانسته، مقولات ارزشی یا هنجاری را در عرصه‌ای دیگر جای می‌دهد. تلقی متعارف از ایده اقتصاد اسلامی نیز بر همین منوال، عرصه‌ای فارغ از ارزش‌ها و هنجارها برای «اقتصاد اثباتی» قائل است و منطقاً ورود دین را منحصر در عرصه اصطلاحاً «اقتصاد هنجاری» می‌داند.

بر پایه یافته‌های این مقاله، راه‌حل موضع‌گیری درست در این باره، تمرکز بر ماهیت و کارکرد علم اقتصاد است. ایده این مقاله در مقابل تقریرهای رایج از ماهیت و کارکرد علم اقتصاد، آن است که برخلاف این باور که «علم دربردارنده هر نظریه‌ای است که واقعیتی از زندگی اجتماعی را به گونه‌ای جدا از هر اندیشه پیشین یا آرمان عدالت تفسیر می‌نماید» (صدر، ۱۳۹۳، ص ۱۹)، اتفاقاً علم دربردارنده نظریاتی است که متأثر از اندیشه‌های پیشین و آرمان‌های عدالت به انتخاب متغیرها، تفسیر، تحلیل و توصیه‌های ضمنی سیاستی می‌پردازد.

در این نوشتار توضیح داده شد که موضوع مطالعاتی اقتصاددانان، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، ناظر به موقعیت‌های «تعارض منافع» است؛ از این رو مشاهده، گزینش متغیرها، گزینش داده‌ها، انتخاب نظریات و تحلیل‌های علمی ایشان متکی بر «شیوه مطلوب مواجهه با تعارض منافع از منظر ایشان» است؛ در موقعیت‌های فراخواننده عدالت، همانا داور نهایی تلقیات از شیوه مطلوب

مواجهه با تعارض منافع است. دلالت این مقاله نیز تأثیرپذیری فعالیت‌های علمی عالمان و تحلیلگران اقتصادی از ایده‌های مختارشان در باب عدالت بود. فراتر از آن، تأثیرگذاری ایده مختار در باب عدالت در مرحله توصیه و سیاست‌گذاری است. اگر مجموعه مفاهیم و نظریات مورد استفاده توسط یک محقق اقتصادی، منبعث از ایده‌ای خاص در باب عدالت باشد، به خدمت گرفتن آن دستگاه تحلیلی برای اجرایی کردن ایده‌ای دیگر در باب رفع تعارضات منافع، ناموجه به نظر می‌رسد. اشاره شد که مطالعات اقتصادی جریان متعارف، علم اقتصاد فایده‌گرایانه است و اساساً گزاره‌های به‌ظاهر اثباتی آن (گزاره‌های ناظر به هستی‌ها) با ایده‌های هنجاری فایده‌گرایانه/مطلوبیت‌گرایانه سازگارند. از این رو منطقاً این سازگاری، اجازه طرح دیگر ایده‌های هنجاری در باب عدالت را در قالب تحلیل‌های متعارف اقتصادی نمی‌دهد. از این روست که به نظر می‌رسد درک کارکرد و ماهیت علم اقتصاد دلالت مهمی برای تصحیح درک ما از کارکرد و ماهیت «اقتصاد اسلامی» دارد.

- Acemoglu, Daron, David I. Laibson, and John A. List (2016). *Microeconomics*, The Pearson Series in Economics (Harlow: Pearson Education Limited)
- Almond, Gabriel A. 1991. 'Capitalism and Democracy', *Political Science and Politics*, 24.3: 467–74 <<http://www.jstor.org/stable/420091>>
- Brennan, Geoffrey, and James M. Buchanan (1981). 'The Normative Purpose of Economic 'science': Rediscovery of an Eighteenth Century Method', *International Review of Law and Economics*, 1.2: 155–66 <[https://doi.org/10.1016/0144-8188\(81\)90013-2](https://doi.org/10.1016/0144-8188(81)90013-2)>
- Clayton, Matthew, and Andrew Williams (2004). 'Introduction', in Matthew Clayton, and Andrew Williams (eds), *Social justice* (Malden, Mass., Oxford: Blackwell), pp. 1–18
- Coope, Christopher M. (1998). 'Was Mill a Utilitarian?', *Utilitas*, 10.1: 33–67 <<https://doi.org/10.1017/S0953820800005999>>
- Gide, Charles (1891 Reprint 1902). *Principles of Political Economy*, Translated by Edward Percy Jacobsen With an Introduction and Notes by James Bonar (Boston: D. C. Heath & Co.)
- Hausman, Daniel M., and Michael S. McPherson (2006). *Economic analysis, moral philosophy, and public policy*, 2nd edn (Cambridge: Cambridge University Press)
- Hayek, Friedrich A. von (1975). 'The Pretence of Knowledge', *The Swedish Journal of Economics*, 77.4: 433–42 <<https://doi.org/10.2307/3439337>>
- Hume, David (2011). *Enquiries Concerning the Human Understanding and Concerning the Principles of Morals* (Indianapolis, IN: Online Library of Liberty)
- Jevons, William S. (1911, Reprinted 2013). *The Theory of Political Economy*, 4th edn, Palgrave classics in economics (Basingstoke: Palgrave Macmillan)
- Knight, Frank H. (1934). 'Review of the Nature and Significance of Economic Science by Lionel Robbins', *International Journal of Ethics*, 44.3: 358–61 <<http://www.jstor.org/stable/2378353>>
- Marshall, Alfred (2013). *Principles of Economics*, Palgrave classics in economics (Basingstoke: Palgrave Macmillan)
- Mill, John S. (2008). 'On the Definition and Method of Political Economy', in Daniel M. Hausman (ed.), *The Philosophy of Economics; an Anthology* (Cambridge: Cambridge University Press), pp. 41–58
- Offe, Claus (2012). 'Whose Good Is the Common Good?', *Philosophy & Social Criticism*, 38.7: 665–84 <<https://doi.org/10.1177/0191453712447770>>

- Posner, Richard A (1971). 'Killing or Wounding to Protect a Property Interest', *The Journal of Law & Economics*, 14.1: 201–32 <<http://www.jstor.org/stable/724862>>
 - Qizilbash, Mozaffar (2006). 'Capability, Happiness and Adaptation in Sen and J. S. Mill', *Utilitas*, 18.1: 20–32 <<https://doi.org/10.1017/S0953820805001809>>
 - Robbins, Lionel (1984). *An Essay on the Nature & Significance of Economic Science*, 3rd edn (London: Macmillan)
 - Runciman, W. G. (1978). 'Processes, End-States and Social Justice', *The Philosophical Quarterly* (1950-), 28.110: 37–45 <<https://doi.org/10.2307/2219042>>
 - Sugden, Robert. (2005) [1986]. *The Economics of Rights, Co-Operation, and Welfare*, 2nd edn (New York: Palgrave Macmillan)
- ژید، شارل، و شارل، ریست (۱۳۸۰ الف). *تاریخ عقاید اقتصادی*، جلد اول: از فی‌بوکرات‌ها تا استوارت میل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 - ژید، شارل، و شارل، ریست (۱۳۸۰ ب). *تاریخ عقاید اقتصادی*، جلد دوم: از مکتب تاریخی تا جان مینارد کینز. ترجمه کریم سنجابی. تهران: دانشگاه تهران.
 - صدر، محمدباقر (۱۳۹۳). *اقتصاد ما: کتاب دوم*، ترجمه سید ابوالقاسم حسینی. قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر.